

و چه اقتصادی، اگر مهم باشند - که حتماً مهم هستند - در درون ساختارهای معنایی و ذهنی اند که می‌توانند به کار گرفته شوند و مثمر باشند؛ زیرا اگر مهم نباشند چه مثل آمریکا بزرگ‌ترین منابع دنیا را در اختیار داشته باشد، چه مثل کشوری دیگر منابع متوسط داشته باشد، نمی‌تواند از آن استفاده کنند. ابزارهای قدرت مادی در درون ساختارهای ذهنی و ادراک جاری در عرصه بین‌المللی معنا می‌گیرند و امکان تأثیرگذاری دارند؛ بنابراین ابزارهای مادی قدرت مهم‌اند، اما در درون نظام آگاهی کشورها معنی می‌گیرند و مؤثر واقع می‌شوند. اگر کشوری ابزار قدرت داشته باشد، اما در نگاه و ادراک دیگران موجب تبعیت کشورهای دیگر از او نشود، آن ابزارها بی‌فایده خواهد بود.

دکتر سلیمی روی نقاط اشتراک دو دیدگاه تأکید داشتند. اما گویا به نظر شما اختلاف نظرهای جدی است. آیا واقعاً قدرت ایالات متحده، ناشی از توان معنابخشی آمریکا در سطح جهانی است؟ در آن صورت مثلاً درباره چین چه باید گفت؟ چین نقش چندانی در مبارزه بر سر معنابخشی در سیاست جهانی ندارد، اما در حال حاضر کسی در روابط بین‌الملل در این باره که چین یک قدرت بزرگ در مقیاس جهانی است، شکمی ندارد.

ابراهیم متقی: واقعیت این است که هیچ‌گاه، هیچ نظمی در فضای سیاست بین‌الملل، مبتنی بر قالب‌های ایده‌محور شکل نگرفته است. برداشت‌های ایده‌محور، مفاهیم انتزاعی در حوزه سیاست، قدرت و روابط بین‌الملل‌اند. ایده، انعکاس واقعیت قدرت در سیاست بین‌الملل خواهد بود. یک نظریه پرداز محور اصلی تفکر خود را بر اساس معادله قدرت و عناصر مربوط به آن تعریف می‌کند. شاید در عصر فلسفه قدیم و عصر پیشامدرن جایی برای این بحث‌ها وجود داشت، در حالی که واقعیت‌های سیاست بین‌الملل خود را بعد از جنگ دوم جهانی بازتولید کرد. اندیشه‌های ایدئالیستی مبتنی بر همکاری‌های چند جانبه بازیگران بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل شکل گرفت، ولی هیچ اثری در سیاست بین‌الملل به جا نگذاشت. اندیشه ایدئالیستی در عصر قدیم نتوانست زمینه صلح، پیشرفت و همکاری بازیگران را به وجود آورد. در آن دوران تصور می‌شد که انسان‌ها ذاتاً خوب هستند و فضای کنش سیاسی و اقتصادی باید بر محور «خیر» استوار باشد. الان این انگاره‌های فلسفی پیشامدرن، در حکم بحث‌های انتزاعی‌اند، اما خود «ایده» اتفاقاً یک بحث انتزاعی نیست. سؤال من این است که «ایده‌ها» واقعاً چگونه تولید می‌شوند؟ ایده یک امر انتزاعی نیست، امری کاملاً انضمامی است. ایده‌ها در درون ساخت اجتماعی و متناسب با میزان پیشرفت و تحول تکنولوژیک و دگرگونی‌های اقتصادی شکل می‌گیرند. واقعیت آن است که من در تاریخ سیاست جهانی، نمی‌توانم مقطعی را پیدا کنم که در آن، ایده، جدا از واقعیت عینی، توانسته باشد اثری گذاشته باشد و قدرتی بیافریند.

البته به نظر می‌رسد دکتر سلیمی هم مدعی تفکیک میان ایده و واقعیت نیستند، اما ظاهراً تفسیر شما از آنچه «واقعیت جهان» می‌خوانید با هم متفاوت است.

ابراهیم متقی: واقعیت یک عینیت مادی دارد. آنچه که تاریخ را ساخته است، واقعیت مادی است، آنچه که تاریخ را دگرگون کرده است، واقعیت مادی است و آنچه که واقعیت جهانی را آن‌گونه که اکنون هست به وجود آورده، تکنولوژی ارتباطی و تکنولوژی شبکه‌ای است؛ یک واقعیت مادی دیگر! اگر تغییرات مادی نباشد، تحولی در قدرت شکل نمی‌گیرد. قدرت امری کاملاً تراکمی است، همان‌گونه